

اختلال در تخصیص ارز واردات نهاده‌ها بازار را ملتهب کرده است

آشفتگی ارزی در سایه ضعف مدیریتی وزارت کشاورزی

ابهام در فرایند تأمین ارز و شرط‌گذاری برای ثبت سفارش، واردات نهاده‌های دامی را با کندی روبه‌رو و فشار مضاعفی بر بازار ارز و قیمت کالاهای اساسی وارد کرده است.

فعالان اقتصادی از چرخه‌ای معیوب سخن می‌گویند که حل نشده باقی مانده است

بازار نهاده‌های دامی در حالی روزهای پر تلاطمی را پشت سر می‌گذارد که تصمیم‌های سیاستگذار ارزی و کشاورزی همچنان از ثبات لازم برخوردار نیست. واردکنندگان می‌گویند زمانی امکان ثبت سفارش دارند که کالا ابتدا وارد سامانه بازار گاه شود حال آنکه بدون تخصیص ارز، ورود کالا به بندر و انتقال آن به بازار گاه امکان‌پذیر نیست. این دوگانه عجیب، مسیر تأمین نهاده‌ها را قفل و واردکننده را ناچار کرده است ارز مورد نیاز را از بازار آزاد تأمین کند که کوچک‌ترین تغییر در سطح تقاضا، قیمت‌ها را به‌سرعت دستخوش نوسان می‌کند. بنابراین چرخه‌ای شکل گرفته است که در آن سیاستگذار از ورود کالا به بازار گاه افزایش فشار بر بازار ارز، رشد هزینه‌های تأمین کالا و طولانی‌تر شدن زمان ورود نهاده‌هاست که از یک‌سو دامدار و تولیدکننده را با کمبود مواجه و از سوی دیگر مصرف‌کننده را با موج جدیدی از تغییرات قیمتی روبه‌رو می‌کند. در شرایطی که بازار گاه قرار بود شفافیت و نظم را به توزیع نهاده‌ها بازگرداند، ناهماهنگی ارزی و تأمین مالی، اهداف این سامانه را تحت‌الشعاع قرار داده و زمینه‌ساز بی‌ثباتی بیشتری شده است.

بازار نهاده‌های دامی و کشاورزی در ماه‌های اخیر بیش از همیشه در معرض نوسان قرار گرفته است. در حالی که سامانه بازار گاه به‌عنوان ابزاری برای ساماندهی فرایند توزیع و کاهش واسطه‌گری معرفی شده، مشکلات بنیادین در سیاستگذاری ارزی باعث شده است کارکرد این سامانه تحت‌تأثیر قرار گیرد. فعالان حوزه واردات نهاده‌ها معتقدند گره اصلی در نقطه آغازین زنجیره یعنی تأمین ارز و روند ثبت سفارش شکل گرفته است، یعنی جایی که وزارت جهاد کشاورزی با شرط‌گذاری برای ورود کالا به بازار گاه، مانعی در مسیر دریافت ارز ایجاد کرده است.

به گفته واردکنندگان، ساختار فعلی به‌گونه‌ای طراحی شده است که پیش از ثبت سفارش باید کالا در بازار گاه تعریف شود. این شرط با هدف مدیریت دقیق عرضه مفید عنوان شده است، اما در عمل بدون تخصیص ارز، امکان خرید، حمل و ترخیص کالا وجود ندارد. نتیجه آن شده که واردکننده برای اجبار به ورود کالا به بازار گاه، باید ابتدا

ارز را از منابع غیررسمی تأمین کند تا بتواند محموله را وارد کشور کند، بنابراین تقاضای اضافی در بازار ارز ایجاد می‌کند و زمینه‌ساز التهاب در قیمت‌ها می‌شود. اقتصاددانان هشدار می‌دهند هر گونه فشاری که واردکننده را به سمت بازار آزاد سوق دهد، اثر مستقیم بر نرخ ارز دارد و این اثر در حوزه کالاهای اساسی شدیدتر نمایان می‌شود. بازار ارز ظرفیت محدودی دارد و زمانی که نیازهای بزرگ مرتبط با نهاده‌ها به سمت آن هدایت شود، تقاضا جهش می‌کند و قیمت‌ها واکنش نشان می‌دهند. در چنین وضعیتی، کوچک‌ترین تأخیر در تخصیص ارز یا سختگیری‌های اداری کافی است تا موج جدیدی از نوسانات ایجاد شود. این نوسان به تولیدکننده و در نهایت به مصرف‌کننده منتقل می‌شود. مسئله اصلی از نگاه تحلیلگران، نبود یک سیاست ارزی

می‌کنند، نبود تحلیل جامع از زنجیره تأمین نهاده‌هاست. سیاستگذار تمرکز خود را بر مرحله توزیع و نظارت در بازار گاه گذاشته، اما بخش مهم‌تری از مسیر یعنی ورود

کالا، نیازمند نگاه کارشناسی و واقع‌بینانه‌تر است. بدون تأمین پایدار ارز، هر سامانه‌ای که برای توزیع طراحی شده باشد کارکرد حقیقی خود را از دست می‌دهد، بازار گاه می‌تواند شفافیت را افزایش دهد، اما زمانی که کالا در گمرک می‌ماند یا واردکننده توان پرداخت هزینه‌ها را ندارد، هیچ سامانه‌ای نمی‌تواند خلأ موجود در بخش تأمین را جبران کند.

از دید بسیاری از فعالان بازار، یکی از ریشه‌ها مشکل این است که تصمیم‌گیری‌ها بر پایه شناخت دقیق از رفتار بازار ارز انجام نمی‌شود. زمانی که سیاستگذار بدون توجه به ظرفیت‌های مالی و ارزی کشور، شرط‌هایی

چالش‌های ارزی

فعالان اقتصادی پیشنهاد می‌کنند سیاستگذار با ایجاد هماهنگی میان نهاده‌های مرتبط و حذف حلقه‌های زائد اداری، مسیر واردات نهاده‌ها را روان کند. ثبات در تخصیص ارز می‌تواند به‌سازگاری و شفافیت را افزایش دهد، اما زمانی که کالا در گمرک می‌ماند یا واردکننده توان پرداخت هزینه‌ها را ندارد، هیچ سامانه‌ای نمی‌تواند خلأ موجود در بخش تأمین را جبران کند.

از دید بسیاری از فعالان بازار، یکی از ریشه‌ها مشکل این است که تصمیم‌گیری‌ها بر پایه شناخت دقیق از رفتار بازار ارز انجام نمی‌شود. زمانی که سیاستگذار بدون توجه به ظرفیت‌های مالی و ارزی کشور، شرط‌هایی

روندهای بودجه‌ای کشور مسیر توسعه را دچار کندی و تزلزل کرده‌اند

چالش‌های مالی از عدم وصول عوارض واردات خودرو تا تعلل در مولدسازی و ائتلاف منابع ناشی از سوزاندن گازهای فلر

فشار سنگینی بر بودجه وارد کرده‌اند و ضرورت تغییر رویکرد دولت به سمت درآمذزایی پایدار را برجسته می‌کنند

دولت منابع گسترده‌ای دارد اما بخش مهمی از آن مغفول مانده است. از این‌رو، تکرار جمله «نداریم» توجیه‌پذیر نیست و در برابر اعداد و ظرفیت‌هایی که در قوانین بودجه و گزارش‌های رسمی ذکر شده‌اند، معنای خود را به‌طور کامل از دست می‌دهد.

کشوری با این حجم از دارایی‌های طبیعی، زیرساخت‌های صنعتی و ظرفیت‌های درآمدی، نباید در تأمین هزینه‌های جاری خود با مشکل مواجه باشد. لازمه عبور از این وضعیت، تغییر رویکرد از سیاست‌های کنترلی به سیاست‌های درآمدی، از محافظه‌کاره‌ای اجرایی به اقدام حرفه‌ای و از مدیریت روزمره به مدیریت مبتنی بر بهره‌وری است. اقتصاد کشور بیش از آنکه به بودجه جدید نیاز داشته باشد، نیازمند فعال‌سازی بودجه پنهانی است که در دل ظرفیت‌های خاموش دولت نهفته است. اگر این ظرفیت‌ها فعال شود، کسری بودجه جبران و مسیر توسعه کشور نیز از حالت کندی و تزلزل خارج می‌شود.

به هر روی، اداره اقتصاد کشور بدون فعال‌سازی ظرفیت‌های درآمدی، پایدار و ممکن نیست. در حالی که ارقام روشنی از منابع مغفول‌مانده پیش چشم قرار دارد، از عوارض واردات خودرو گرفته تا مولدسازی دارایی‌ها و جلوگیری از اتلاف میلیاردها دلار گازهای فلر، تداوم کسری بودجه بیش از آنکه نشانه کمبود پول باشد، نتیجه ضعف اجرا و چشم‌پوشی از فرصت‌های واقعی است. دولت زمانی ناچار به سیاست‌های کنترلی می‌شود که در مسیر درآمدزایی دچار تعلل باشد، اما گازهای فلر، تداوم مشکل را حل و نه معیشت مردم را تقویت می‌کند، بلکه اقتصاد را در وضعیتی فرساینده نگه می‌دارد. البته نباید از نقش تعارض منافع در این میان غافل شد. بخشی از مقاومت‌ها در برابر شفاف‌سازی و وصول درآمدها، از سوی جریان‌هایی صورت می‌گیرد که سود آنها در آن است که منابع عمومی هرگز به خزانه واریز نشود. این گروه‌ها با بهره‌گیری از روابط، نفوذ یا موقعیت‌های شغلی، مسیر تصمیم‌گیری را به گونه‌ای منحرف می‌کنند که جریان پول از اموال عمومی به سمت جیب‌های خصوصی تغییر جهت دهد. مدیریت اقتصادی زمانی به ثبات می‌رسد که این تعارض‌ها شناسایی و مهار شوند.

را از دست داده‌اند یا زمینه بی‌عدالتی مالیاتی را فراهم کرده‌اند. در شرایطی که میلیون‌ها نفر مالیات خود را در زمان مقرر پرداخت می‌کنند، وجود معافیت‌هایی که پستوانه کارشناسی ندارند، علاوه بر آنکه در آمد دولت را کاهش می‌دهد، اعتماد عمومی نسبت به نظام مالیاتی را

نیز تضعیف می‌کند. موضوع دیگر، حقوق دولتی معادن است. ایران ما از نظر ذخایر معدنی یکی از کشورهای دارای ظرفیت بالااست اما سهم واقعی معادن در اقتصاد کشور پایین است. بخشی از این ضعف به این دلیل است که حقوق دولتی معادن به‌طور کامل وصول نمی‌شود و بخشی از فعالیت‌های معدنی در سایه ضعف نظارت‌ها با شفافیت کافی انجام نمی‌گیرد. زمانی که منابع معدنی به‌عنوان انفال در اختیار دولت قرار می‌گیرد، استفاده درست و حرفه‌ای از این منابع وظیفه دستگاه اجرایی است و به‌طور مستقیم در توسعه بخش‌های پایین‌دستی و ایجاد اشتغال نیز نقش دارد که امروز به‌طور کامل مصقق نشده است.

آنچه در این روایت، جای تأمل دارد، رویکرد دولت در مواجهه با مشکلات اقتصادی است. در سال‌های اخیر، بخشی از سیاست‌های دولت به سمت کنترل قیمتی و نظارت‌های پرهزینه رفته است که شاید در کوتاه‌مدت اثر روانی بر بازار داشته باشند اما در بلندمدت مشکلات را حل نمی‌کند و بلکه مانع رشد بخش خصوصی، توسعه سرمایه‌گذاری و شکل‌گیری رقابت‌ سالم می‌شوند. دولت‌ها در سمت درآمدی با ناتوانی مواجه باشند. این ناتوانی در ایران به دلیل کمبود منابع نیست به دلیل استفاده نکردن از ظرفیت‌های قانونی و طبیعی کشور است.

مدیریت کشور در شرایط پیچیده اقتصادی، نیازمند نگاه هنرمدانه، تصمیم‌گیری جسورانه و مواجهه با مقاومت‌هایی است که سال‌هاست در ساختار اقتصادی ریشه دوانده‌اند. هنر مدیریت آن نیست که در شرایط عادی، اقتصاد با ساده‌ترین روش‌ها اداره شود، هنر آن است که در شرایط دشوار، منابع پنهان فعال، رانت‌ها مهار و درآمدهای پایدار واقعی‌سازی شوند. امروز مسئله اصلی آن نیست که دولت پول ندارد؛ مسئله در این است که



۶میلیارد دلار از گازی که در صنایع نفتی همراه نفت استخراج می‌گردد، بدون استفاده سوزانده می‌شود. این اتلاف، پیامدهای زیست‌محیطی و انرژی نیز دارد. بسیاری از کشورها سال‌هاست با فناوری‌های جدید، این گازها را جمع‌آوری و تبدیل به خوراک پتروشیمی، برق یا سوخت صنعتی می‌کنند. ایران نیز از نظر فناوری و زیرساخت توان انجام این کار را دارد، اما پیشرفت طرح‌های جمع‌آوری فلر بسیار کند بوده است. در شرایطی که کشور نیازمند درآمدهای پایدار است، سوزاندن سالانه میلیاردها دلار به روشنی نشان می‌دهد مشکل اصلی، کمبود منابع نیست، بی‌توجهی به فرصت‌های درآمدزاست.

در کنار این موارد، معافیت‌های مالیاتی بدون توجه کارشناسی نیز بخش قابل توجهی از درآمدهای بالقوه دولت را از دسترس خارج کرده است. برخی معافیت‌ها که در سال‌های گذشته برای حمایت از حوزه‌های خاصی یا باهدفانی مقطعی وضع شده‌اند، امروز با اثرگذاری خود

چالش‌های ارزی

چالش‌های بودجه‌ای کشور ریشه در کمبود منابع ندارد؛ مسئله اصلی در ضعف اجرای قوانین، تعلل در وصول درآمدها و چشم‌پوشی از ظرفیت‌های خاموش اقتصادی است. از عوارض واردات خودرو تا مولدسازی و کاهش سوزاندن گازهای فلر، هر کدام اگر به‌موقع اجرا نشوند، نقش مؤثری در رفع ناترازی بودجه دارند